

تفصیل غنیمت دادن تا اول فرا گرفتن تو سئل زدیجی حبتن بخیری و  
دزدی کردن توصل بیو خدمت بخیری تو کلیل و کلل و الا نیدن و  
کار را بکسی بگوشتن توکل اعتماد کسی کردن تو غفل دور در شدن و  
آمدن و رفتن تو ابل ابراز و جویج کرد طعام کند تو غفل در خستیدن  
برق و دزدی از شدی در دوان شدن آب تو غفل لا اله الا الله  
گفتن و بارگشتن و بدول شدن تو غفل زسانیدن مع الیمه تا تم  
بگناه نسبت کردن تا تم خود را گناه کار در گشتن و از گناه باز ایستادن  
تا تم در دیاقتن تو غفل نتوان آمدن و طول شدن تو غفل بسته خستیدن  
تو غفل تمام کردن تو غفل نسبت کردن تو غفل بر کردن کسی از میان  
تو غفل و قصد کردن بخیری دین آوردن شدن و بکاری زنگ شدن و زنگ  
ریک و کوه بر شدن تو غفل رنج و سخت کشیدن تو غفل در حبتن  
در بختن نان ریزه و جزان از خوردن و خوردن بخیری که کورا شود در دوان  
و فال خیز زدن و کوزوی خرو و بگویی کردن برای کسی تو غفل حرام کردن  
و اجرام بستن و تمام و باغخت کردن بوست تو غفل حرمت دار شدن  
و جز ز و حرم گشتن تو غفل حکم کردن کسی را میان دو خصم و باز در شدن  
ستور را از آنچه خواهد حکم تا تم با هم نزدیک حکم شدن تو غفل حکم کردن  
بر کسی تو غفل بگفتن بر داری نمودن و فریب شدن و سوسار و جزان تو غفل  
بر داری کردن و حکم منسوب کردن کسی را تو غفل آگشتن در بگشتن کردن  
تا تم با هم که صورت کردن تو غفل بالفم تا تم از صد میان دو زمین تو غفل  
تو غفل بیعتن جمع و تو غفل نمکون حاجت ترا که تو غفل جوشودن و بر یکی کردن تو غفل  
نرم کردن و انداختن حرف آخر حکم منادی تو غفل نوشتن و جامه را

مخطوط

مخطوط کردن تا تم بر هم نشستن و گردیدن تو غفل حرمت کردن جزا تو غفل  
سر کشیدن تو غفل اسبوه شدن تو غفل رای نیدن و سب و دین نهادن و  
حکم و سلام کردن تا تم با هم که حکم کردن تو غفل بر کردن غرض و فریفته و  
کوبان و در کردن جزا و بر آمدن بالای جزای و جفتند بهت در بهشت  
که بالای عرفا جاریست تو غفل بر بالای جزای شدن و بر سنا بخیری شدن  
تو غفل غارت کردن و حاکم کردن کسی را در مال تا هم بر خواهد بگردد در  
کردن دستور را بر او شدن تو غفل کون تا هم تو غفل درون تو غفل خال  
بزدن و عکس تمام خود را نسبت کردن تو غفل نشانم که کرا تا هم دادن تو غفل  
و صادم تا هم کوفتن و بزودن تو غفل بریده شدن تو غفل بریدن تو غفل  
تو غفل افروخته شدن آتش تو غفل زخم تو غفل تو غفل فریاد کردن و آیدن از یاد  
کسی تو غفل کتار فقط کردن و عملی را بچی ساختن تو غفل و اعطای تو غفل  
کردن و زنگ شدن تو غفل تو غفل نزدیک نمودن تو غفل کسی را از غایت تو غفل کسی  
آموختن و آگاه کردن کسی را تو غفل تا هم پو نشانیدن هرگز و اندین کسی را  
و کف بر سر آوردن نیز و تمام و شامل کردن اندین جزا تو غفل تو غفل خواندن  
کسی را و تمام بر سر بستن تو غفل تا و ان زده کردن کسی را تو غفل تا هم حکم  
سیاه کردن اندین تو غفل تا هم بجا بجز زنگ و حریف را اما زنگ کردن تو غفل  
در باب اندین تو غفل اندک اندک بافتن تو غفل بر پیش کردن و پیش بر آوردن  
و پیش شدن تو غفل پیش شدن تو غفل بخش کردن و بر آگنده کردن و میو  
کردن تو غفل بر آگنده شدن تو غفل تا هم با هم سوگند خوردن و مان کردن تو غفل  
ناخن چیدن و بخیری بریدن تو غفل تو غفل تو غفل تو غفل تو غفل تو غفل تو غفل  
تو غفل تا هم با یکدیگر برابر ایستادن و مقابل شدن تو غفل تو غفل تو غفل تو غفل تو غفل تو غفل